

تأثیر حیوانات اهلی بر شعر جاهلی؛ با تکیه بر کتاب «مفضلیات»

خداداد بحری*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر

حسین مهتدی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر

(از ص ۲۲۷ تا ۲۴۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۱۹

چکیده

ادبیات بازتاب اوضاع طبیعی زیستگاه هر ملت و تجلی‌گاه رسوم و قوانین اجتماعی حاکم بر آن است؛ بنابراین، چگونگی آب و هوا، پوشش گیاهی و جانوری، اوضاع اقتصادی، سیاسی، دینی و فرهنگی ملت-ها، گاه در جزئی‌ترین شکلش در شعر و نثرشان تجلی می‌یابد. روشن است که شعر عصر جاهلی نیز مانند شعر هر قوم و زمان از محیط طبیعی و اجتماعی آن عصر تأثیر پذیرفته است و اشکال و ابعاد مختلف حیاتشان را انعکاس می‌دهد. نگارندگان در این مقاله، با روش تحلیلی کتاب مفضلیات را که یکی از مهم‌ترین منابع شعر جاهلی است، مورد تفحص قرار داده و به حیوانات اهلی ذکر شده در آن و اثر آن-ها در شعر جاهلی اشاره کرده‌اند. نویسندگان در پی آن بوده‌اند تا به این دو سؤال اساسی پاسخ دهند که حیوانات اهلی چه تأثیری در شعر عصر جاهلی داشته‌اند؟ و شکل‌های این اثر گذاری چگونه است؟ با بررسی کتاب مفضلیات روشن شد که شاعران جاهلی، بارها از حیوانات اهلی بخصوص آن‌هایی که در زندگی‌شان کاربرد فراوان داشته نام برده‌اند؛ به نحوی که شعرشان نمایی کلی از شیوه زندگی و معیشت مردم آن دوره را بازتاب می‌دهد. همچنین روشن شد که حیوانات اهلی به دو شکل در شعرشان نمایان می‌شوند: نخست در ابیاتی که شاعر خبر از حوادثی می‌دهد که حیوان در آن نقش عمده دارد، مانند ابیاتی که شاعر در آن به بخشش یا دلیری خویش مباحثات می‌کند؛ دوم در ابیاتی که شاعر به توصیف حیوان خویش می‌پردازد یا با استفاده از خصوصیت حیوان دیگر امور را به تصویر می‌کشد. علاوه بر این؛ پژوهش حاضر نشان می‌دهد که شاعران جاهلی تصاویری بدیع در توصیف حیوان خویش خلق نموده‌اند یا با استفاده از خصوصیات حیوان تصاویری کم نظیر از اغراض خویش ارائه کرده‌اند. این گونه تصاویر که کمتر استعاری و کنایی و بیشتر تشبیهی است غالباً با استفاده از حیواناتی است که کاربرد فراوانی در زندگی‌شان داشته است.

واژه‌های کلیدی: عصر جاهلی، شعر جاهلی، تصویر پردازی، حیوانات اهلی، مفضلیات.

۱. مقدمه

صورت‌های ذهنی، اساس معرفت بشری است که با کمک حواس پنج‌گانه از محیط طبیعی و اجتماعی کسب می‌شود. هنگامی که شاعر دچار تجربه‌ای شعوری می‌شود و قصد دارد آن را برای مخاطبان خود بیان نماید ناچار است از تصوراتی ذهنی بهره گیرد که با تصورات ذهنی مخاطب مشابه باشد؛ چنین تصوراتی یا از اموری مانند گیاهان، جانوران، دریاها، کوه‌ها، صخره‌ها، ستارگان و افلاک از محیط طبیعی گرفته می‌شود یا از اموری مانند افعال و اخلاق و فرهنگ انسانی و محیط اجتماعی کسب می‌شود؛ بنابراین محیط طبیعی و اجتماعی «ماده‌ای است که شاعر را با آبخورهای ابداع تغذیه می‌نماید و از صورت‌های ذهنی برخوردار می‌سازد و شاعر به اندازه قدرت شاعری خود، می‌تواند از مصادر پیرامونش بهره گیرد و دقیق‌ترین تصویرها را استنباط کند» (الجهینی، ۱۴۲۵: ۶۱۸). به همین جهت است که تاریخ نویسان ادب و پژوهشگران، ادبیات را فرزند محیط یا نتیجه اثر متقابل حوادث با محیط نامیده‌اند؛ بنابر این، ادبیات رنگ محیط می‌گیرد و از حوادث و جهت‌گیری‌های آن تأثیر می‌پذیرد (مجید، ۲۰۱۲: ۱۳). شعر شاعران عصر جاهلی نیز بسان شعر دیگر شعرا و قرون محیط طبیعی و اجتماعی آن عصر را بازتاب می‌دهد. دیوان‌های شاعران جاهلی مملو از تصویرهایی است که با قوه تخیل و با تصرف در امور طبیعی و اجتماعی خلق شده است به نحوی که اگر ادعا کنیم شاعری را نمی‌توان یافت که محیط طبیعی و اجتماعی زمانش در شعرش تجلی نیافته باشد، سخنی بیراه نگفته‌ایم.

این مقاله در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. حیوانات اهلی شبه جزیره عربستان تا چه میزان بر شعر شاعران جاهلی تأثیر گذاشته‌اند؟

۲. این تأثیر گذاری به چه شکل‌هایی در شعر آنان تجلی یافته است؟

بر پایه سؤالات فوق، نویسندگان چنین فرض کرده‌اند که:

۱. اثر حیوانات اهلی در شعر جاهلی تا جایی است که می‌تواند تصویری کلی از شکل زندگی مردم آن زمان و نقش این حیوانات در زندگی‌اشان ارائه کند.

۲. حیواناتی که در شعر جاهلی از آنها یاد شده است مصدر بخشی از تصویرهای بیانی است که شاعران ابداع کرده‌اند.

در این مقاله بر آنیم که با روش تحلیلی به بررسی کلیه ابیات وارد شده در کتاب *مفضلیات* نوشته مفضل ضبی پردازیم تا به انواع حیوانات اهلی وارد شده در شعر شاعران آن دوره و اثر آن‌ها در شعر جاهلی اشاره کنیم و اشکال ورود و چگونگی بکارگیری‌اشان در ابداع تصویرهای فنی شاعران را ذکر کنیم. همچنین با استفاده از آمار، فراوانی انواع حیوانات اهلی که در این مجموعه قصائد آمده و انواع فنون بیانی به‌کار رفته در *مفضلیات* را ارائه خواهیم کرد.

هادی شاکر در کتاب *دوجلدی الحیوان فی الأدب العربی* که در سال ۱۹۸۵م منتشر شده، مجموعاً ۴۹ حیوان خشکی و دریایی را ذکر کرده است و پس از ذکر نام‌ها و صفتهای مختلف آن‌ها؛ آیات، احادیث، امثال، قصه‌ها، و اشعاری را که نام آن حیوانات در آن‌ها ذکر شده، گردآوری نموده است. یحیی معروف در مقاله‌ای با عنوان «*الإبل فی القرآن والأدب الجاهلی؛ العصر الجاهلی نموذجاً*» که در سال ۱۳۸۴ه.ش در *مجلهٔ دراسات فی العلوم الإنسانیة* به چاپ رسیده، پس از بیان عجایب خلقت شتر به نمونه‌هایی از تصویر این حیوان در *معلقات سبع* و شعر نابغه ذبیانی، خنساء و کعب بن زهیر اشاره کرده است، سپس به شتر در ضرب‌المثل‌های عربی پرداخته و سرانجام نقش این حیوان را در خلق مفردات عربی یادآور شده است. سعد عبد الرحمن العرفی در رساله دکتری خود با عنوان «*سلوک الحیوان فی الشعر الجاهلی؛ دراسة فی المضمون والنسیج النقی*» که در سال ۱۴۲۶ه.ق به اتمام رسیده در باب اول به اموری چون نظام اجتماعی حیوانات و رفتارهایی چون قدرت‌نمایی، نزاع و تلاش برای حفظ بقا در میان آنان پرداخته است و در باب دوم در پنج فصل مجزا خصلت‌ها و صفات شتر ماده، گورخر، گاو وحشی، شتر مرغ و چند نوع دیگر از پرندگان را در بافت قصائد شاعران جاهلی مورد بحث قرار داده است. حسین جمعه در تحقیقی تحت عنوان «*البيئة الطبيعية فی الشعر الجاهلی*» که در سال ۱۹۹۷ در *مجلهٔ عالم الفکر* منتشر شده است، تصویری کلی از اوضاع طبیعی و جغرافیایی محل زیست شاعران دوره جاهلی ارائه داده است اما پژوهش وی از سویی محدود به شاعران جاهلی حوزهٔ خلیج فارس است و از سویی دیگر با توجه به این که تمام مظاهر جغرافیایی بی‌جان و جاندار را مورد بررسی قرار داده، مجال بررسی جزئی پوشش جانوری و نقش آن‌ها در تصویرپردازی شاعران را نداشته است. مقالهٔ دیگری توسط مهدی ممتحن در سال ۱۳۸۸ با عنوان «*الادب الجاهلی بین البيئتين الطبيعية والاجتماعية*» انجام شده و در *مجلهٔ التراث الأدبی* به چاپ رسیده است که نگارنده در

بخش اول مقاله پانزده صفحه‌ای خود به تجلی برخی از آداب و رسوم عرب در شعر عهد جاهلی پرداخته است و در بخش دوم آن به طبیعت بی‌جان دریایی و خشکی شبه‌جزیره اشاراتی نموده است و از میان جانوران تنها به اهمیت اسب در محیط طبیعی عرب پرداخته است. از این رو بر اساس اطلاعات نویسندگان تا زمان نگارش مقاله، تحقیقی که به طور خاص به موضوع این مقاله پرداخته باشد، وجود ندارد.

۲. نگاهی به کتاب مفضلیات

مفضلیات، کتابی است از محمد بن قاسم معروف به مفضل ضبّی، (وفات: ۳۲۸) عالمی با ذکاوت و هوشی سرشار، استعدادی عالی و حافظه‌ای قوی که از پارسایان صالح بود و کاری حرام یا لغزشی از او ذکر نشده است (ابن الندیم، دت: ۸۲). مؤلف کتاب تاریخ بغداد از او با عنوان راوی علامه کوفی یاد می‌کند (البغدادی، ۲۰۰۱: ۱۵۳/۱۵) و صاحب کتاب *الأنساب* وی را علامه راوی ادب و اخبار و ایام عرب می‌داند که در روایتش مورد اعتماد است (السماعی، ۱۹۸۰: ۱۴۸/۸).

مفضلیات مشتمل بر ۱۲۶ قصیده است که مفضل آن‌ها را از اشعار ۴۷ شاعر جاهلی و ۲۰ شاعر صدر اسلام گرد آورده است. لازم به ذکر است که ۴ قصیده دیگر که در نسخه‌های دیگر آمده است به آن افزوده و کتاب اکنون مشتمل بر ۱۳۰ قصیده و ۲۷۲۷ بیت است.

بر اساس آنچه در سرآغاز شرح انباری بر *دیوان المفضلیات* آمده است، مفضل ضبّی این کتاب را به دستور منصور عباسی برای تعلیم فرزندش مهدی گردآوری کرده است؛ به همین جهت به وی نسبت داده شده است (الضبی، ۱۹۲۰: ۱). همچنین در مقدمه همین کتاب شرح سند کاملی از کتاب ذکر شده است که شارح با چهار واسطه آن را به ابن الأعرابی شاگرد مفضل نسبت می‌دهد. (همان: ۱). از این رو، مفضلیات سند موثقی از شعر جاهلی است که با آن می‌توان از سویی به اسالیب شعر جاهلی پی برد و از سویی دیگر از آداب و رسوم، شکل زندگی و محیط طبیعی آن زمان اطلاع یافت. شوقی ضیف ضمن اشاره به اعتبار کتاب، به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید:

«اگر از شعر جاهلی فقط همین مجموعه موثق به ما می‌رسید، می‌توانستیم آداب و رسوم آن دوره را توصیف نماییم؛ چون جنبه‌های گوناگون زندگی جاهلی را نمایانده است، جنگ‌ها، حوادث و روابط قبایل با یکدیگر و با پادشاهان حیره و غسان را مطرح کرده است. در بسیاری از آن‌ها محیط جغرافیایی نقش بسته است و در آن بسیاری از

کلمات قدیمی آمده‌است که در فرهنگ‌های لغتی که بسیاری از کلمات متروک را ثبت کرده‌اند نیز وارد نشده است. همین امر اعتماد به آن را بالا می‌برد و آن را تأیید می‌کند» (۱۹۹۸: ۱۷۷-۱۷۸).

۳. حیوانات اهلی در مفضلیات

عرب با انواع متعددی از حیوانات آشنایی داشته است. شیر، کفتار، گرگ، روباه، پلنگ، سوسمار. پرندگان غیر شکاری مانند، هدهد و بلبل و کبوتر، و نیز پرندگان شکاری برای عرب آشنا بوده است. علاوه بر این زندگی آنان بر حیوانات اهلی نظیر شتر و الاغ و استر و سگ استوار بود (سقال، ۱۹۹۵: ۱۵).

تعریف حیوان اهلی که در عربی به آن داجن گفته می‌شود و این مقاله قصد دارد اثر آن در شعر جاهلی را بررسی کند، به این شکل آمده: «داجن گوسفندی است که مردم به آن علف می‌دهند، شتر یا کبوتر خانگی نیز چنین است... و دواجن البیوت حیواناتی هستند که با خانه‌ها مأنوس‌اند از قبیل گوسفند و پرنده و ... و غیر گوسفند مانند سگ شکاری نیز چنین است» (الدیمیری، ۱۹۹۲: ۵۳).

این نوع حیوانات هر چند تعدادشان در مفضلیات از ۹ حیوان فراتر نمی‌رود، مجموعاً ۲۴۰ بار به شکل‌های گوناگون در مفضلیات از آن‌ها نام برده شده است؛ شتر ۱۲۸ بار، اسب ۸۰ بار، سگ ۱۲ بار، الاغ ۸ بار، گوسفند ۴ بار و بز و گربه و فیل هر کدام ۲ بار و خروس یک بار.

۳-۱. شتر

شتر، مهمترین حیوان در زندگی عرب بدوی است به طوری که می‌توان گفت زندگی او به وجود این حیوان گره خورده است؛ زیرا نه تنها از شیر و گوشتش قوت روزانه‌اش را تهیه می‌نماید بلکه از پشمش لباس و چادر، از پوستش زیرانداز و پوستین و از چربیش روشنایی برای خویش فراهم می‌نماید. علاوه بر این، چون زندگی عرب برپایه دامداری استوار بود و برای رسیدن به آب و علف، ناچار بود بیابان‌های متعدد را درنوردد، شتر یگانه حیوانی بود که برای تحمل این زندگی طاقت فرسا به او کمک می‌کرد؛ زیرا سختی‌های صحرا را تحمل می‌کرد و گرسنگی و تشنگی و بار سنگین آن را به زحمت نمی‌انداخت (ضیف، ۱۹۹۸: ۷۹). علاوه بر این، قدرت راه‌یابی عجیبی در میان بیابان‌های خالی از نشانه دارد. قدرتی که در نهایتاً الأرب با این عبارت به آن اشاره شده است: «و فی

طبع الجمل الاهتداء بالنجم و معرفة الطرق» (نویسی، ۱۹۳۲: ۱۱۱/۱۰). این ویژگی‌ها باعث شده که شاعران جاهلی بارها آن را بستانند. ابو القیس بن الأسلت به همین نقش شتر اشاره کرده و آن را وسیله‌ای توصیف می‌کند که او را از میان بیابان‌های خشک و خشن که مرگ سایه‌اش را بر آن گسترانده است، عبور می‌دهد:

وَأَقْطَعُ الْخَرْقَ يُخَافُ الرَّدَى فِيهِ عَلَى أَدْمَاءِ هِلْوَاعِ
ذَاتِ أَسَاهِيحٍ جُمَالِيَّةٍ حُشَّتْ بِحَارِيٍّ وَأَقْطَاعِ
(الضبي، د.ت: ۲۸۶)

«بیابانی را در می‌نوردم که در آن بیم مرگ است، سوار بر ناقه‌ای سپید و حریص بر رفتن/ ناقه‌ای که به شکل‌های مختلف راه می‌رود و به شتر نر مانند است و با بساط چرمین حیره‌ای و فرش‌های مخمل آذین شده است.»

صبوری و توانمندی شتر ماده در پیمودن صحراهای خشک و بی‌عرف و رهاندن راکبش از توفان‌های سهمیگن و سوزان سبب شده نام «ناجیه» بر آن اطلاق کنند (الجوهري، ۱۹۹۰: ۲۵۰۱/۵). عبدالله بن سلمه نیز از همین نام برای ناقه‌اش استفاده نموده است:

وَ نَاجِيَّةٍ بَعَثْتُ عَلَى سَبِيلِ كَأَنَّ بِيَاضَ مَنْجَرِهِ سُبُوبِ
(الضبي، د.ت: ۱۰۴)

«چه بسیار (ناقه‌ای) نجات‌دهنده که به پیمودن راهی وادارش نمودم که سپیدی جاده‌اش به تکه‌های کتان شباهت داشت.»

ابیات فوق بر نقش شتر در زندگی انسان عصر جاهلی دلالت می‌کند و به‌روشنی بیان می‌کند که چگونه انسان‌ها در آن روزگار از قدرت راه‌یابی این حیوان برای عبور از بیابان‌های بی‌آب و عرف و بی‌علامت بهره می‌گرفتند و جان خویش را نجات می‌دادند. قدرت هدایتگری شتر علاوه بر اینکه بارها در شعر جاهلی ذکر شده، در ضرب‌المثل‌های آن عصر نیز به آن اشاره شده است. ضرب‌المثل «أهدى من جمل» که در مجمع‌المثال آمده است (میدانی، ۱۹۸۷: ۵۱۰/۳). بهترین گواه بر توان راه‌یابی این حیوان است. ارزش و اهمیت شتر در نزد عرب جاهلی چنان است که مثقب عبدی بیان می‌کند که درد عشق را با سوار شدن بر آن به فراموشی می‌سپارد، دردی که در شعر شاعران بخصوص غزلسرایان هیچ درمانی ندارد و سوز آن با هیچ دوايي خاموش نمی‌شود:

لَعَلَّكَ إِنْ صَرَمْتَ الْحَبْلَ مَنِّي أَكُونُ كَذَاكَ مُصْحَبِي قُرُونِي
فَسَلِّ الْهَمَّ عَنْكَ بِذَاتِ لَوْنٍ عُنْدَافِرَةٍ كَمِطْرَقَةِ الْفَيَّوْنِ
بِصَادِقَةِ الْوَجِيفِ كَأَنَّ هَرًّا يُبَارِيهَا وَيَأْخُذُ بِالْوَضِينِ
(الضبي، د.ت: ۲۹۰)

«اگر ریسمان عشق مرا پاره کنی چه بسا که من نیز از نفسم تبعیت کنم (و پیوندم با تو را قطع نمایم)/ با سوار شدن بر شتری سرسخت و قوی که همانند پتک آهنگران است اندوه خود را بزدای/ با ناقله‌ای بحق پر سرعت که گویی گربه‌ای با آن مسابقه می‌دهد و تنگ پالانش را گرفته (و به آن چنگ می‌زند)».

شاعر در این ابیات به صراحت بیان می‌کند که برای رهایی از درد فراق یار، به شتر روی می‌آورد. گویی همان شتری که او را از بیان‌های بی‌نام و نشان نجات می‌دهد، می‌تواند او را از درد فراق نیز برهاند.

همان‌گونه که اشاره شد، عرب از گوشت شتر برای غذا استفاده می‌کرد؛ اما ذبح آن برای استفاده از گوشتش به سبب بهای فراوان حیوان برای همه امکان پذیر نبود؛ از این رو، پذیرایی کردن از مهمانان با گوشت این حیوان نشان‌دهنده اوج سخاوت‌مندی آنان بود و سببی برای فخری که با شعر جاودان می‌شد. بیت زیر از ربیعۀ بن مفرّوم شاهدهی است بر این امر:

وَ أَضْيَافٍ لَيْلٍ فِي شَمَالِ عَرِيَّةٍ قَرَيْتُ مِنَ الْكُومِ السَّدِيفِ الْمُرْعَبَا
(همان: ۳۷۶)

«چه بسیار مهمانانی که شبانه در باد سرد شمال بر من وارد شدند و من با پیه شقه شقه شده کوهان بزرگ شتر از آنان پذیرایی کردم».

یکی از موضوعات اجتماعی در زندگی عرب جاهلی سرگرمی و گاهی کسب درآمد از طریق شرط‌بندی و قمار بازی بوده است؛ از آن‌جا که شتر بهترین سرمایه عرب بادیه‌نشین بوده، بر سر آن شرط‌بندی و قمار می‌کردند و با افتخار از این امر یاد می‌کردند. بیت زیر از سنان بن ابی حارثه به خوبی این امر را بیان می‌کند:

وَ قَدْ يَسْرَتْ إِذَا مَا الشُّوْلُ رَوَّحَهَا بَرْدُ الْعَشِيِّ بِشَقَانٍ وَ صُرَادٍ
ثُمَّتَ أَطْعَمْتُ زَادِي غَيْرَ مُدْخِرٍ أَهْلَ الْمَحَلَّةِ مِنْ جَارٍ وَ مِنْ جَادٍ

(همان: ۳۵۰-۳۵۱)

«آنگاه که شتران پستان برآمده را سرمای شب توأم با بادهای سرد شفان و صراد به چهاردیواری برده بود به قمار پرداختم / سپس با توشه‌ام بی‌آنکه خود چیزی بردارم اهل محل را از همسایه تا گدا اطعام کردم».

بی‌تردید شتر بهترین و مهم‌ترین سرمایه عرب بدوی است؛ لذا عجیب نیست که اگر کسی از این نعمت بی‌بهره باشد از او روی گردانند و به وی بی‌توجهی نمایند، این معنی از شعر جمیح در مورد همسرش به خوبی نمایان است:

أَمَسَتْ أَمَامَهُ صَمَتًا مَا تَكَلَّمْنَا مَجْنُونَةٌ أَمْ أَحَسَّتْ أَهْلَ خَرُوبٍ
لَمَّا رَأَتْ إِبْلِي قَلَّتْ حَلُوبُهَا وَكُلُّ عَامٍ عَلَيْهَا عَامٌ تَجْنِبُ

(همان: ۳۴-۳۵)

«امامه خاموش گشته و با ما صحبت نمی‌کند، آیا مجنون گشته یا با اهل (قبیله‌اش) خروب همنشینی کرده است؟ / وقتی چنین گشت که دید شیر شترم اندک شده و هر سال آن شتر سال بی‌شیری است».

گاه در میان ابیات مفضلیات به ابیاتی بر می‌خوریم که نشان می‌دهد که شتر در شبه جزیره عربستان به نژادهای مختلف تقسیم می‌شده مانند بیت زیر از بشر بن ابی خازم در مورد معشوقش سلیمی:

أَلَمْ يَأْتِهَا أَنَّ الدَّمْعَ نَطَافَةٌ لَعَيْنٍ يُوَافِي فِي السَّمَامِ حَبِيهَا
تَحْدَرُ مَاءَ الْبُرِّ عَنِ جُرْشِيَّةٍ عَلَى جَرَبَةٍ تَعْلُو الدِّبَارَ غُرُوبُهَا

(همان: ۳۳۰)

«آیا [سلیمی] نمی‌داند که اشک‌ها از چشمی که در خواب محبوب را می‌بیند سرازیر می‌شود / بسان سرازیر شدن آب چاه از ناقه‌ای جرش‌ی بر مزرعه‌ای که آب دلوه‌های بزرگش بر بخش‌های مزرعه فرو می‌ریزد».

دمیری نیز به این موضوع اشاره کرده و آورده‌است: «شتر انواعی دارد: ارحبیه منسوب است به بنی ارحب از همدان، شذقمیه منسوب است به شذقم که نری است ارزشمند از آن نعمان بن منذر، عیدیه شتری است منسوب به بنی عید طایفه‌ای از بنی مهرة، مجدیه شتری است در یمن منسوب به مجد و شرف، شدنیه منسوب است به یک نر یا یک شهر و مهریه شتری است منسوب به مهرة بن حیدان» (الدمیری، ۱۹۹۲: ۲۱).

از دیگر جاهایی که شتر در شعر جاهلی تجلی می‌یابد هنگام پردازش تصویرهای تشبیهی یا استعاری است. در بسیاری از این تصویرها که شاعر آن‌ها را غالباً به هنگام بیان گذر خویش از میان بیابان‌ها ارائه می‌کند، ناقه توصیف می‌شود و شاعر برای

نمایاندن ویژگی‌هایش چیزی از طبیعت جاندار یا بی‌جان یا حتی از طبیعت انسانی وام می‌گیرد. عبدالله بن سلمة هنگامی که می‌خواهد سرعت و سبک‌روی شترش را به تصویر کشد آن را به چوب کمان مانند می‌کند:

فَتَعَدَّ عَنْهَا إِذْ نَأَتْ بِشِمْلَةٍ حَرَفٍ كَعُودِ الْقَوْسِ غَيْرِ ضَرَوْسِ

(الضبي، د.ت: ۱۰۶)

«چون یار از این سرزمین رفت تو نیز سوار بر ناقه‌ای تیز تک، باریک چون کمان و خوش‌رفتار از آن دور شو».

در این بیت، شاعر ضمن اشاره به نقش شتر در زندگی عرب جاهلی از آن به‌عنوان وسیله‌ای یاد می‌کند که می‌توان با آن فراق معشوقه‌اش را به فراموشی سپرد. پیداست که شاعر در این بیت که سرعت شتر خود را به تصویر کشیده است، سبکی و باریکی را وجه مشترک میان کمان و شتر قرار داده است؛ زیرا غالباً لاغر اندامی لازمه چابکی و تیزتکی است و وزن زیاد موجب کندی و سکون.

متمم بن نویره برای نشان دادن عظمت و درشتی شترش آن را به قصر بلند تشبیه می‌کند (همان: ۴۹) و ثعلبة بن صعیر بر مشبه‌به قیدی می‌افزاید و آن را به قصر محکم شده با آجر که بنایش ابن حیا باشد مانند می‌کند:

تضحی إذا دَقَّ المَطِيُّ كَأَنَّهَا فَدُنُّ ابْنِ حِيَّةٍ شَادَهُ بِالْأَجْرِ

(همان: ۱۲۹)

«وقتی که مرکب‌ها لاغر گردند این ناقه بسان قصری است که ابن حیا با آجر بنا کرده است».

شاعر در این بیت، نه تنها قصری را که به عنوان مشبه‌به برای شترش ذکر می‌کند ساخته بنایی معروف معرفی می‌کند، بلکه آن را از جنس آجر می‌داند که خالی از ناراستی است و با این قید علاوه بر تنومندی، تناسب اندامش را نیز به تصویر می‌کشد. اما عبدة بن طیب ناقه‌اش را به سندان آهنگران تشبیه می‌کند:

... بِجَسْرَةٍ كَعَلَاةِ الْقَيْنِ دَوْسَرَةٍ فِيهَا عَلَى الْأَيْنِ أَرْقَالٌ وَ تَغِيلٌ

(همان: ۱۳۶)

«[او را رها کن با سوار شدن بر] ناقه‌ای استوار و تنومند چون سندان آهنگر که در عین خستگی تندروری و شتاب داشته باشد».

شاعر در تصویری که از شترش ارائه می‌کند از سویی با استفاده از لفظ «جسرة» به معنای تنومندی (ابن منظور، ۱۹۹۲: ۲۸۲/۲) و با تشبیه آن به سندان آهنگران، صلابت و استواری‌اش را به تصویر می‌کشد و از دیگر سو سرعت کم‌نظیرش را به رخ می‌کشد؛ زیرا «إِرْقَالَ» به معنای به سرعت رفتن (همان: ۲۹۰/۵) و «تبغیل» به معنی چون استران دویدن (همان: ۴۵۵/۱) را مقید به زمان خستگی شتر کرده نه آغاز یا میانه راه که دارای نیروی فراوان برای راه‌پیمایی است.

ناقه‌هایی که در بیابان راه می‌پیمایند چند بار به کشتی در حال حرکت در دریا تشبیه شده است. مثقب عبیدی در قصیده‌ای ۴۵ بیتی دو بار از این تصویرسازی استفاده کرده است و در بیت هفتم و هشتم چنین می‌گوید:

وَهُنَّ كَذَاكَ حِينَ قَطَعْنَ فَلَجًا كَأَنَّ حُمُولَهُنَّ عَلَى سَفِينٍ
 يُشَبِّهَنَّ السَّفِينِ وَهُنَّ بُحْتُ غُرَاضَاتُ الْأَبَاهِرِ وَالشُّؤُونِ
 (الضبي، د.ت: ۲۸۸)

«آنان هنگامی که وادی را در نوردیدند گویی کجاوه‌هایشان بر کشتی‌هایی بود/ به کشتی می‌مانند حال آن‌که شترانی درازگردن با پشت و پیشانی پهن هستند».

شاعر در بیت اول، کجاوه‌های زنان بر شترانی که وادی را در می‌نوردند به کشتی‌های میان دریا تشبیه کرده است. وی در آغاز بیت دوم مفهوم بیت نخست را تأکید می‌نماید سپس شبهه کشتی بودن آنان را برطرف می‌کند گویی شتران در میان وادی چنان به کشتی‌های میان دریا شبیه‌اند که ناچار شده پندار دوم را بزدايد.

مثقب در بیت‌های سی و دوم و سی و سوم نیز چوب و ابزار رحل و طناب‌های کجاوه شترش را نهاده بر یک کشتی بزرگ روغن اندود می‌داند که با سینه‌اش آب دریا را می‌شکافد و بر پشت امواج خمیده عظیم، خم و راست می‌شود:

كَأَنَّ الْكُورَ وَالْأَنْسَاعَ مِنْهَا عَلَى قَرَوَاءَ مَاهِرَةٍ دَهِينِ
 يَشُقُّ الْمَاءَ جُؤْجُؤَهَا وَتَعْلُو غَوَارِبَ كُلِّ ذِي حَدْبٍ بَطِينِ
 (همان: ۲۹۱)

«گویی جهاز و دوال آن شتر بر کشتی عظیم دریانوردی ماهر است که روغن اندود شده است / سینه کشتی، آب را می‌شکافد و بر امواج عظیم بالا می‌رود».

نمود شتر در شعر جاهلی به تشبیه کردن آن به اشیاء و حیوانات محدود نمی‌شود بلکه شاعران در تصویرپردازی خود، گاه از شتر یا اجزایش وام گرفته‌اند. زیرا همان‌گونه

که در مقدمه اشاره شد، شاعر تصاویر هنری خویش را با استفاده از صورت‌های ذهنی ذخیره شده در مخیله‌اش ابداع می‌کند. صورت‌های ذهنی هر شخص نیز تابع چیزهایی است که در محیط طبیعی و اجتماعی خویش حس کرده است. همین امر سبب شده که با توجه به اهمیت شتر در زندگی عرب جاهلی و ارتباط فراوان او با این حیوان، بسیاری از تصاویر هنری در شعر شاعران جاهلی با استفاده از مصدر حیوانی و بخصوص بر اساس ویژگی‌های شتر شکل گیرد. ربیعة بن مرقوم برای نشان دادن صلابت و هیبت قوم خود در میان سلاح و زره، آنان را به شتران نر تشبیه می‌کند:

بَنُو الْحَرْبِ يَوْمًا إِذَا اسْتَلَّامُوا حَسِبْتَهُمْ فِي الْحَدِيدِ الْقُرُومَا

(همان: ۱۸۳)

«قوم من اهل نبردند، اگر روزی سلاح بر تن کنند آنان را در آهن چون شتران نر می‌پنداری.»

خراشة بن عمرو نیز قروم (شتران نر) را برای سروران و بزرگان استعاره آورده است:

قُرُومٌ نَمَتَا فِي فُرُوعٍ قَدِيمَةٍ بِحَيْثُ امْتِنَاعُ الْمَجْدِ أَنْ يَنْقَلَا

(الضبي، د.ت: ۴۰۵)

«ما [در میان قوم چونان] شتران نریم که از شاخه‌هایی قدیمی روئیده‌ایم، جایی که مجد اجتناب می‌کند که از آن دور گردد.»

سويد بن ابي كاهل در بيتی که سه استعاره در آن به کار گرفته، خویش را چون اسبی تیزتک نشان می‌دهد که بی‌نیاز از تازیانه است و خصم را به دو گروه تقسیم می‌کند؛ سالخورده‌گانش را به شتر پیر و جوانان کم‌تجربه را به شتران شیرخواره مانند می‌کند:

فَارِغُ السَّوِطِ فَمَا يَجْهَدُنِي ثَلَبٌ عَوْدٌ وَلَا شَخْتُ ضَرَعِ

(همان: ۱۹۹)

«من [چون] اسبی بی‌نیاز از تازیانه‌ام که نه شتران فرتوت مرا به زحمت می‌اندازند، نه نحیفان کم سن و سال.»

افنون تغلیبی از ابزار و اجزاء مخصوص شتر وام گرفته، در رسن بودن را کنایه از زمانی قرار داده که جزء قبیله‌اش بوده و ارساغ (ج رسغ: پیوندگاه کف پا به ساق) و ثنن (ج ثنة: موهای انتهای سم) را برای دون پایگان جامعه استعاره آورده است:

فَدَكُنْتُ أَسْبِقُ مَنْ جَارُوا عَلَى مَهْلٍ مِنْ وُلْدِ آدَمَ مَا لَمْ يَخْلَعُوا رَسَنِي
فَالُوا عَلَيَّ وَلَمْ أَمْلِكْ فَيَا لَتَهُمْ حَتَّى انْتَحَيْتُ عَلَى الْأَرْسَاغِ وَالْثَنَنِ
(همان: ۲۶۲)

«پیش از آن که ریسمانم را باز کنند پیشتازترین آدمی زاده بودم در برابر کسانی که با ایشان به مفاخره می پرداختند/ در مورد من اشتباه اندیشیدند که من مسؤول خطایشان نیستم تا جایی که به سوی منج و مو (فرومایگان جامعه) رو کردم».

با توجه به نقش و اهمیت شتر در زندگی مردم عصر جاهلی و ارتباط فراوان شاعران با این حیوان، برای اشاره به آن کلمات متعددی در مفصلیات استعمال شده است؛ مانند اِبِل، رَاِحَلَة، فَنِيْق، قَارِح، ذِعْلَبَة، مُجَدَّة، عَنَس، عَيْرَانَة، فَصِيْل، سَرْحُ الْيَدِيْن، حَمِيْصَة، صَنَاء، نِيْب (ج: ناب)، لَبُوْن، سَائِمَة، لَعْبَانِيَّة، هِجَان، حُمْر، لِقَاح، رَبَاع، ذُود، اَعُوْجِيَّة، عِيْدِيَّة، بَازِل، نَاجِيَة، شَمَلَة، شَيْطَم، قَرَم، عَادِيَة، وَجْنَاء، مِفْحَاد، اَذْمَاء، مِرْبَاع النَّجَاج، عِشَار، حَرْف، شَارِف، جَسْرَة، عِيْس، نَعَم، مَنِيْحَة، مُخْلَفَة، عُوْج، بَعِيْر، شَوْل، نَاقَة، وَهْم، وَسَاع، ثَلْب، عُوْد، صَرْع، شَخْت، هُوْجَاء، فَحْل، رَهَب، عَيْهَامَة، جَمَالِيَّة، جَسْرَة، مَحَالَة، خُوْص (ج: خوصاء)، مُفَام، طُرُوْقَة، عُوْد (ج: عائد)، عَلُوْق، رِئْمَان، بُحْت، ذَات لَوْث، رَبَاعِيَة، سَدِيْس، قَلُوْص، جُرْشِيَّة، سِرْب، سَنَام، سَوَام، بَلِيَّة، فَحْل، عُدَاْفَرَة، مِدْعَان، سَقْب، ذَهْمَاء، عُلْجُوْم، قُرُوْم، رِكَاب، هَل، بَكْرَة وَمُقَرَّبَة.

گفتنی است که کلمات وضع شده برای این حیوان بسیار فراوان تر از آن است که ذکر شد. علی عبدالواحد وافی بیان می کند که دو هامر (*De Hammer*) ۵۶۴۴ کلمه در مورد شتر جمع آوری کرده است (الوایی، ۲۰۰۴: ۱۳۱). البته باید در نظر داشت که بخش زیادی از این کلمات که ممکن است مترادف به نظر برسند بر شتر با ویژگی خاص دلالت داشته اند یا در اصل صفت هایی بوده اند که بعد استعمال اسمی یافته اند و همین امر موجب کثرت کلمات مترادف شده است. وافی علل کثرت مترادفات عربی را به این عواملی از جمله ورود کلمات متعدد برای یک مسمای واحد از سایر زبان های سامی یا قبائل مختلف عرب به زبان قریش، مجازی یا وصفی بودن استعمال اولیه برخی از این کلمات و از دست دادن تدریجی معانی مجازی یا وصفی و وضع کلمات برای حالت های خاص یک امر نسبت می دهد (همان: ۱۳۴-۱۳۵).

۳-۲. اسب

اسب پس از شتر بیشترین کاربرد را در زندگی مردم آن عهد داشته است؛ از همین

روی فراوانی ذکر آن در شعر جاهلی در مرتبه دوم دارد. سواران عرب بر پشت اسبان تیزتک می‌نشستند و با آن به بیابان‌های خشک و بی آب و علف وارد می‌شدند و سوار بر ترک آن‌ها به دشمن یورش می‌بردند. گاهی نیز برای صید حیوانات وحشی از آن استفاده می‌کردند (ضیف، ۱۹۹۸: ۷۹). تمام این کاربردها در شعر جاهلی نمایان است.

سلمة بن خرشب دربارهٔ نقش این حیوان در نبردهایشان و نجات بخشی آن می‌گوید:

نَجَوْتُ بِنَصْلِ السَّيْفِ لَا غِمْدَ فَوْقَهُ وَسَرَجٍ عَلَيَّ ظَهْرِ الرَّحَالَةِ قَاتِرٍ
فَأَثْنٌ عَلَيْهَا بِالَّذِي هِيَ أَهْلُهُ وَلَا تَكْفُرُنَّهَا لَا فَلَاحَ لِكَافِرٍ

(الضُّمِّي، د.ت: ۳۷)

«با تیغ شمشیری بی غلاف و زینی موزون و بسته بر پشت اسب رحاله نجات یافتی/ چنان‌که سزاوار است آن را بستای و احسانش را مخفی نکن که ناسپاس، رستگار نمی‌شود». همان‌گونه که پیداست، شاعر علت نجات خویش را در میدان پر خطر نبرد دو چیز معرفی کرده است، شمشیری که از نیام برکشیده شده و زینی موزون که بر پشت اسبش بسته است؛ لذا بی‌جهت نیست که سپاس از آن را ضروری می‌داند و ناسپاسی‌اش را مایهٔ نگون بختی می‌شمارد.

علاوه بر بیان استفاده از اسب در نبرد، به نقش آن در صید حیوانات نیز اشاره شده است مانند ابیات زیر از متمم بن نویره:

وَلَقَدْ غَدَوْتُ عَلَى الْقَنَيْصِ وَصَاحِي نَهْدُ مَرَاكِلُهُ مِسْحٌ جُرْشُغٍ
ضَافِي السَّبِيْبِ كَأَنَّ غَصْنَ أَبَاءِةٍ رَيَّانٌ يَنْفُضُهَا إِذَا مَا يُقْدَعُ

(الضُّمِّي، د.ت: ۵۱)

«صبحدم بر سر شکار رسیدم و همراهم اسبی بود پهلو برآمده، پر سرعت و تنومند/ اسبی با دمی پر موی و بلند بسان شاخه‌ای از نی پر طراوت که چون لگامش کشیده شود تکانش می‌دهد».

شاعر در این دو بیت، علاوه بر این که به نقش اسبش در شکار اشاره می‌کند و آن را تنها همراه خود در شکار سپیده‌دمان می‌شمارد، از توصیف آن نیز غافل نمی‌شود و با مجموعه‌ای از اوصاف و به‌کارگیری یک تشبیه، مرکبش را برای خواننده، اسبی درشت اندام، تیزتک، پر شتاب چون سرعت ریزش باران و ستبر سینه، با دمی پر موی همانند شاخه‌ای از نی تازه به تصویر می‌کشد که هرگاه سوار دهنه‌اش را بکشد؛ دمش را تکان می‌دهد.

اشاره به نقش اسب در شکار حیوانات، در شعر عبدالله بن سلمة (همان: ۱۰۶) و اسود نهشلی (همان: ۲۱۹) از شاعران مذکور در مفضلیات و در معلقه امرئ القیس (الزوزنی، ۱۹۹۹: ۳۲) و دیوان زهیر بن ابی سلمی (۱۹۸۸: ۱۲۵) نیز وارد شده است.

در میان اشعار جاهلی گاه با اسم‌های خاص برای اسب مواجه می‌شویم؛ نظیر قُرْزُل نام اسب طفیل پدر عامر بن طفیل از شاعران معروف جاهلی (الضبی، د.ت: ۳۸)، مزنوق اسب عامر (همان: ۳۶۱) و عرقوب، اسب زید الفوارس که روی آن شرطبندی می‌شد (همان: ۳۸۳). علاوه بر این برخی از اسب‌ها به حدی معروف بوده‌اند که دیگر اسب‌ها به آن نسبت داده می‌شد؛ مانند صَریح، جافل، أَعْوَجی، مُنْکَدِر و قُرَاقِر که در شعر مزرد غطفانی، مرار بن منقذ، و سلمة بن خربش وارد شده است. (همان: ۹۷، ۸۳، ۸۵، ۳۸).

ممتحن ضمن اشاره به نقش و اهمیت این حیوان در زندگی مردمان عهد جاهلی به این امر اشاره می‌کند و می‌گوید: «اسب دژ و زره عرب بدوی در زندگی است که با آن از ضربات شمشیرها و نیزه‌ها در امان می‌ماند. به همین جهت است که می‌بینیم برای اسب اصیل شجره انساب ساخته می‌شود و...» (ممتحن، ۱۳۸۸: ۲۰۹).

همان‌گونه که شاعر جاهلی در لوحه رحیل غالباً به توصیف ناقه خویش می‌پردازد، گاه با قصائدی روبرو می‌شویم که شاعر ابیات متعددی را به بیان ویژگی‌های اسب اختصاص می‌دهد؛ مزرد غطفانی در قصیده ۷۴ بیتی خود ۲۳ بیت را به برشمردن ویژگی‌های اسبش اختصاص داده است. (الضبی، د.ت: ۹۵ و ۹۸). این میل شدید به توصیف اسب، نشانی است آشکار بر ارزش این حیوان در زندگی مردم عصر جاهلی.

در توصیف اسب، شاعر جاهلی سعی می‌کند جزئیات این حیوان را نیز برای مخاطب بنمایاند، لذا در بسیاری موارد با ابیاتی در وصف این حیوان مواجه می‌شویم که شاعر اوصاف متعددی برای آن بر می‌شمارد؛ مانند شعر زیر از مرقش اصغر که با ابداع دو تشبیه و ذکر چند صفت پیاپی، رنگ، پوشش، پیکره، لطافت پوست، اصالت، سلامت و نیز جزئیات رنگ و خلخال اسبش را به تصویر می‌کشد:

غَدُونَا بِصَافٍ كَالْعَسِيبِ مُجَلَّلٍ طَوِينَاهُ حِيناً فَهَوَّ شَرِبٌ مُلَوِّحٌ
أَسِيلٌ نَيْلٌ لَيْسَ فِيهِ مَعَابَةٌ كُمَيْتٌ كَلَوْنِ الصَّرْفِ أَرْجَلُ أَفْرَحُ

(الضبی، د.ت: ۲۴۲)

«صبحگاهان [برای شکار حرکت کردیم] سوار بر اسبی با رنگی خالص، چونان شاخ بی‌برگ نخل، که بر آن جل نهاده شده آن را برگرداندیم، اسبی است بسیار لاغر/ نرم بدن، اصیل، بی‌عیب، سرخ موی چونان رنگ مایه صرف، خلخال بسته و سپیدپیشانی».

در شعر جاهلی سرعت اسب به دویدن گرگ (همان: ۲۸۰)، لاغریش به عصا (همان: ۱۰۴)، تنومندی‌اش به تنه درخت (همان: ۱۰۶)، شیهه‌اش به آوای نی (همان: ۹۵)، یالش به دستمال (همان: ۱۴۱) و باریک اندامی‌اش به نیزه (همان: ۳۹۵) تشبیه شده است. شاعر جاهلی همان‌گونه که برای بیان ویژگی‌های اسب، مشابهی مناسب می‌یابد تا آن را به خوبی برای خواننده بنمایاند، گاه اسب یا متعلقات آن را مشبه به قرار می‌دهد تا امور دیگر را به تصویر کشد. مرقش اکبر، رنگ دود بیرون خزیده از روزنه‌های پرده‌های خانه مردمانی که در سال قحط از ترس مهمانان آتش نهان کرده‌اند را به رنگ اسبی بد نژاد و سیاه، مایل به زرد تشبیه می‌کند:

عَمَّ تَرَى الطَّيْرَ دَوَاحِلَ فِي بُيُوتِ قَوْمٍ مَعَهُمْ تَرْتَمُ
وَ يَخْرُجُ الدُّخَانُ مِنْ خَلَلِ الْ سِتْرِ كَلَوْنِ الْكُوْدِنِ الْأَصْحَمِ
(همان: ۲۴۰)

«سالی که پرندگان را می‌بینی که به خانه‌های مردم وارد می‌شوند و از غذایشان می‌خورند/ و دود از روزنه‌های پرده‌ها همچون رنگ اسب بد نژاد سیاه، مایل به زرد بیرون می‌آید». گاهی شاعر برای تصویرآفرینی از ابزار مخصوص اسب کمک می‌گیرد مانند دو بیت زیر از ربیعه بن مقروم:

وَخَصْمٍ يَرْكَبُ الْعَوْصَاءَ طَائِطٍ عَنِ الْمُثَلَى غَنَامَهُ الْقِدَاغِ
طَمُوحِ الرَّأْسِ كُنْتُ لَهُ لِحَامًا يُخَيِّسُهُ لَهُ مِنْهُ صِقَاغِ
(همان: ۱۸۷)

«چه بسیار دشمنی که بر پشت دشوارترین امور می‌نشست و با تکبر از راه حقیقت روی برمی‌تافت و غنیمتش ناسزاگویی بود/ و فردی رام نشدنی که لگامش گشتم، لگامی که آهنش او را از حرکت باز می‌داشت».

شاعر برای به تصویر کشیدن چیرگی بر دشمن قدرتمند و خاموش کردن او، در آغاز به نمایاندن چهره او می‌پردازد؛ لذا نخست او را دشمنی معرفی می‌کند متکبر و بد دهان که ناسزاگویی را غنیمت خویش می‌شمارد، دشمنی رام نشدنی که نه تنها از ناملایمات نمی‌هراسد بلکه خود را به خطرات می‌اندازد و سوار بر امور دشوار می‌گردد. سپس به زیبایی لگام را که وسیله رام کردن اسب است به عاریت می‌گیرد و خود را لگام معرفی می‌کند و هجای خویش را به سان آهن آن می‌شمارد و بدین سان بیان می‌کند که

هجایی که در مورد آن دشمن عنود گفته او را خاموش کرده، همان گونه که هرگاه سوار لگام اسبش را بکشد، دهنه مانع حرکت آن می‌گردد.

در مفصلیات از این حیوان با نام‌ها، صفات و برخی تعبیرات مجازی مانند فَرَس، أَجْرَد، أَعْصَم، أَحَمَّ، هَمْد، سَابِح، بعید قدره، مُشْرِفَةُ الْقَدَال، سَلُوف، جُرْشَع، جَوَاد، حَوَّ، خَوْصَاء، خَيْل، أَذْهَم، ذِي جَبَب، رَبَاع، سَائِل شَمْرَاخ، سَبِيح، سُخْل الخَيْل، سُرْخُوب، سَلْهَبَة، سَمْحَج، شَطْبَة، شَقَاء، شَوْرَب، ضَامِر، عُنْجُوج، قَارِح، قُبَّ (ج: اَقَب)، كُوْدَن، كُمَيْت، مِسْح، مُشَمَّر، مُقْلَص، مُهْر، خِنْدِيد، نَسُول، هَمْد المَرَاكِل، كُوُول، شَوْهَاء وَيَعْبُوب یاد شده است.

۳-۳. سگ

طبیعت بدوی و زندگی صحرانشینی نیاز به این حیوان را اجتناب‌ناپذیر می‌کند، حیوانی که همان گونه که دمیری اشاره می‌کند از صاحب خود حفاظت می‌کند و در حضور یا غیابش از حریمش پاسبانی می‌نماید و از تمام حیوانات بیدارتر است. (۱۹۹۲: ۱۴۸). شکار حیوانات نیز شغل اساسی بسیاری از مردمان عرب بود؛ به همین سبب، سگ‌ها را برای صید تربیت می‌کردند تا به شکار کردن خوی گیرند. در شعر عصر جاهلی قطعه‌های فراوانی است که نبردهایی که بین سگ‌ها و گورخر و گاو وحشی رخ داده را توصیف می‌کند (ضیف، ۱۹۹۸: ۷۹). یکی از معروف‌ترین این قطعه‌ها، نبرد سگ‌های شکاری با گاو وحشی در معلقه لبید بن ربیع است (الزوزنی، ۱۹۹۹: ۹۹).

با بررسی ابیاتی که در مورد این حیوان وارد شده می‌توان دریافت که مردم، به جهت اهمیت این حیوان در زندگی‌شان به خصوص در پاسبانی و صید، سگان خود را از سگان نژاده برمی‌گزیدند که برخی روستاها مانند سلوقی در پرورش آن شهرت داشته‌اند. علاوه بر این شعرشان نشان می‌دهد که آنان برای سگ نیز همچون اسب اسم خاص وضع می‌نموده‌اند. ابیات زیر از مزرد غطفانی در وصف شخصی از بنی صباح بر این امور دلالت می‌کند:

بَقِينَ لَهُ مِمَّا يُبْرِي وَأَكْلَبُ	تَقَلَّلُ فِي أَعْقَابِهِنَّ السَّلَاسِلُ
سُحَامٌ وَمَقَالَاءُ الْقَنَيْصِ وَسَلْهَبُ	وَجَدْلَاءُ وَالسَّرْحَانُ وَالْمَتَاوَلُ
بَنَاتُ سَلُوقِيْنَ كَانَا حَيَاتِهِ	فَمَاتَا فَأَوْدَى شَخْصُهُ فَهُوَ خَامِلُ

(الضبي، د.ت: ۱۰۱)

«برای این مرد چند تیر باقی مانده و چند سگ که زنجیر در گردنشان حرکت می‌کند/ سحام، مقلاء القنیص، سلهب، جدلاء، سرحان و متناول/ دو سگ از قریه سلوقیه که زندگی مرد به آن دو وابسته بود هلاک شد و خودش نیز بی‌نام و نشان مرد».

سگ نیز مانند شتر گاه در تصویرپردازی شاعران به کار گرفته شده است. از تصویرهای بیانی ابداع شده توسط شاعران جاهلی با استفاده از این حیوان می‌توان به ابیات زیر از بشر بن اَبی خازم اشاره کرد:

قَطَعْنَاهُمْ فَبِالْيَمَامَةِ فِرْقَانَةٌ وَأُخْرَى بِأَوْطَاسٍ يَهْرُ كَلْبُهَا
نَقَلْنَاهُمْ نَقْلَ الْكِلَابِ جِرَاءَهَا عَلَى كُلِّ مَعْلُوبٍ يَنْوِرُ عَكُوبُهَا

(الضبی، د: ۳۳۲)

«دشمنان را از هم متفرق کردیم، گروهی در یمامه‌اند و سگان گروهی در اوطاس پارس می‌کند/ ما آنان را در راه‌هایی که از آن غبار به هوا برمی‌خیزد چونان سگانی که توله‌هاشان را جابجا می‌کنند از جای خود راندیم».

شاعر در این دو بیت به توصیف در هم‌شکستن دشمنان و متفرق کردن آنان پرداخته و نحوه راندن آنان را به تصویر می‌کشد. در بیت نخست، به فاصله زیادی که در این از هم پاشیدن بین دشمنان‌شان ایجاد کرده‌اند اشاره می‌کند و می‌گوید که گروهی از دشمنان در یمامه قرار گرفته‌اند و سگ‌های گروهی دیگر در اوطاس صدا می‌کند. عبارت «یهر کلبها» می‌تواند کنایه باشد از اینکه صدایی از خود آنان شنیده نمی‌شود و تنها صدای سگ‌هایشان شنیده می‌شود. در بیت دوم برای به تصویر کشیدن نحوه راندن دشمنان از شکل زندگی سگ وام می‌گیرد و بیان می‌کند که ما آنان را به گونه‌ای راندیم که سگ‌ها توله‌هایشان را از مکانی به مکانی دیگر می‌برند.

از دیگر استفاده‌های بلاغی از این حیوان ابیات زیر از مرار بن منقذ است:

أَعْرِفُ الْحَقَّ فَلَا أَنْكِرُهُ وَ كِلَابِي أُنْسُ غَيْرُ عَقْرُ
لَا تَرَى كَلْبِي إِلَّا أَنْسًا إِنْ أَتَى خَابِطٌ لَيْلٍ لَمْ يَهْرُ

(همان: ۸۸)

«حق را می‌شناسم و منکرش نمی‌شوم و سگ‌هایم با مردم مأنوس‌اند نه درنده/ سگم را جز مأنوس نمی‌بینی، اگر شبروی وارد شود؛ پارس نمی‌کند».

مرار بن منقذ در این ابیات، دو خصلت به خود نسبت داده و به آن افتخار کرده است؛ حق‌شناسی و بخشندگی. برای حق‌شناسی تعبیری حقیقی به کار برده است اما برای بیان سخاوتمندی از تعبیری کنایی استفاده کرده است. وی به جای تعبیر مستقیم از

سخت‌و‌تمندی‌اش، از سگ و خصلتش استفاده می‌کند و بیان می‌کند که سگانش به جهت فراوانی تردد مهمانان در منزلش عادت طبیعی خود که پارس کردن و حمله به غریبه‌هاست را کنار گذاشته‌اند و به حیوانی نرم‌خو تبدیل شده‌اند. قیدی که در مصرع آخر بیت دوم آورده بر معنی مورد نظر وی افزوده است؛ زیرا پارس نکردن سگانش را به روز و هنگام معمول تردد محدود نکرده، بلکه آن را به زمانی تعمیم داده که مهمانان نا به‌هنگام و در دل شب وارد می‌شوند و این زمانی است که سگان معمولاً به هر وارد شونده‌ای، جز صاحبانشان حمله می‌کنند. شاعر با این تعبیر نشان داده است که درب منزل او هیچ‌گاه بر مهمانان بسته نیست. روشن است که این تعبیر برای نشان دادن بخشندگی اثری در ذهن شنونده می‌گذارد که تعبیر حقیقی از آن ناتوان‌اند.

۳-۴. سایر حیوانات اهلی

گوسفند، بز، الاغ، گربه و فیل و خروس از دیگر حیوانات اهلی است که در مفصلیات از آن‌ها نام برده شده است. این حیوانات که در مفصلیات چند بار از آن‌ها یاد شده؛ هرچند به نقش آن‌ها در زندگی مردم اشاره نشده است، گهگاهی در تصویرسازی شاعران مورد استفاده قرار گرفته‌اند. مخبل سعدی گوساله‌های وحشی و آهوان پیرامون دیار یار را به بزغاله‌ها مانند می‌کند:

وَكَاَنَّ أَطْلَاءَ الْجَادِرِ وَالْغَزْلَانَ حَوْلَ رُسُومِهَا الْبَهْمُ

(همان: ۱۱۴)

«گوساله‌های خردسال و غزالان، گرد آثار باقی مانده دیار یار به بزغاله‌های کوچک می‌مانند».

اخنس بن شهاب تغلبی برای به تصویر کشیدن فراوانی اسب‌های پیرامون خانه‌هایشان، آن‌ها را به بزهایی تشبیه می‌کند که انبوهی‌شان سبب شده به سختی در آغل جای گیرند:

تَرَى رَائِدَاتِ الْخَيْلِ حَوْلَ يُوتِنَا كَمِعْزَى الْحِجَازِ أَعْجَزَتْهَا الزَّرَائِبُ

(همان: ۲۰۶)

«اسبان پیشتاز گرد خانه‌های مان چونان بزهای مردم حجاز است که آغل‌ها آن‌ها را به رنج انداخته است».

از نمونه‌های استفاده شاعران از گوسفند در تصویر آفرینی می‌توان به بیت زیر از علقمة بن عبده اشاره نمود که در یک تمثیل، تفاوت مردم در برخورداری از مال را به

گوسفندان معروف به قراری تشبیه کرده که با وجود خردی جسم، برخی دارای پشم فراوانند و برخی بی پشم:

وَالْمَالُ صَوْفٌ قَرَارٍ يَلْعَبُونَ بِهِ عَلَي نِقَادَتِهِ وَا فِي وَمَجْلُومٍ

(همان: ۴۰۱)

«ثروت چونان پشم گوسفند قراری است که مردم با آن بازی می کنند که در عین خردی، برخی پشم فراوان و برخی کم دارند.»

الاغ از دیگر حیوانات اهلی است که چند بار در مفضلیات از آن نام برده شده؛ ولی فقط یکبار در شعر عبدالله بن عنمه در تعبیری کنایی بکار رفته است:

فَأَزْجُرُ حِمَارَكَ لَا يَرْتَعُ بِرَوْضَتِنَا إِذَا يُرْدُ وَقَيْدُ الْعَيْرِ مَكْرُوبٌ

(همان: ۳۸۳)

«الاغ خود را باز دار تا درمرغزار ما چرا نکند؛ زیرا [اگر چنین نکنی]؛ در حالی برگردانده می شود که بندش به شدت محکم شده است (قادر به حرکت نباشد)».

ابن عنمه در این بیت از دشمن می خواهد که از تجاوز به حقوق قبیله اش و تعرض به حریمشان دست بردارد و گرنه زیان دیده و پشیمان باز می گردد. شاعر برای بیان معنی فوق از تعبیری کنایی کمک گرفته و فرستادن الاغ به مرغزارشان را کنایه از تعرض به حقوق و تملک سرزمینشان قرار داده و گرنه همان گونه که در خزانه الأدب آمده نه الاغی در بین است و نه مرغزاری (البغدادی، ۲۰۰۰: ۴۶۹/۸).

گرچه نیز از حیواناتی است که با انسان مألوف است. نام این حیوان دو بار در مفضلیات ذکر شده است؛ یکبار در شعر مثقب عبدی (الضیی، د.ت: ۱۰۱) که پیش تر به آن اشاره شد و یکبار نیز در بیت زیر از جابر بن حنی تغلبی که بیان می کند طرب و تحرک و سرعت شترش چنان است که گویی گربه ای با جسمی درشت و سری بزرگ، چنگالش را در محل بستن تنگش فرو کرده باشد و حیوان از درد خراشیدن پوستش جست و خیز می کند و دست و پا می زند:

أَنَاقَتْ وَزَافَتْ فِي الزِمَامِ كَأَنَّهَا إِلَى غَرَضِهَا أَجْلَادُ هِرٍّ مُؤْوَمٍ

(همان: ۲۱۰)

«شتر به بالا جست و در زمام خود خرامید؛ گویی که در تنگش گربه ای است درشت سر و پیکر».

از حیواناتی که نام آن‌ها در مفضلیات ذکر شده است و می‌توان به آشنا بودن آن برای مردم شبه‌جزیره پی برد، فیل است که دو بار در مفضلیات وارد شده است؛ یک‌بار در شعر عبده بن طیب که شاعر، در تعبیری خالی از فنون بیانی، ذکر می‌کند که معشوق هجرت کرده‌اش، خویله، در نزدیکی مدائن مسکن گزیده است، شهری که در آن خروس و فیل وجود دارد (همان: ۱۳۵). یک بار نیز در بیت زیر از مثقب عبدی آمده است که شاعر سپیدی‌سینه زن را به رنگ عاج این حیوان تشبیه کرده است:

وَمِنْ ذَهَبٍ يَلُوحُ عَلَى تَرِيْبٍ كَلَوْنِ الْعَاجِ لَيْسَ بِذِي غُضُونِ

(همان: ۲۸۹)

«و طلائی که بر سینه‌ای بسان رنگ عاج می‌درخشد، بی‌آنکه چین و شکنی داشته باشد». گفتنی است از مجموع ابیات موجود در مفضلیات ۱۹۸ بیت اشاره به حیوانات اهلی دارد. در این ابیات، ۹۰ تصویر بیانی وجود دارد که ۶۶ تصویر تشبیهی، ۱۴ تصویر کنایی و ۱۰ تصویر استعاری است.

۴. نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱- شعر جاهلی مانند شعر دیگر اقوام و دوره‌ها، بازتابی است از محیط طبیعی و اجتماعی مردمان آن. با توجه به اینکه زندگی مردم در آن عهد برپایه زندگی قبیله‌ای و بر محور دامداری و کوچ‌نشینی استوار بود، شعرشان مظاهر این نوع زندگی را به خوبی منعکس می‌کند. از همین رو؛ حیوانات اهلی و نقش آن در زندگی آنان در جای جای شعرشان نمایان است، به طوری که نمایی کلی از شیوه زندگی و معیشت آنان را ترسیم می‌کند.

۲- حیوانات اهلی به دو شکل بر شعر آنان اثر گذاشته است: نخست در ابیاتی که به اشکال مختلف، نقش و کارکرد این حیوانات را در زندگی آنان بیان می‌کند، مانند ابیاتی که شاعران در وصف جود و بخشش و دلیرهای خویش سروده‌اند، و دوم در ابیاتی که در وصف چارپایان خویش بخصوص شتر و اسبشان تصویر آفرینی می‌کنند یا با استفاده از خصوصیات ظاهری یا خصلت‌های حیوان دیگر امور را به تصویر می‌کشند.

۳- نام شتر و اسب و سگ که مردم عصر جاهلی ارتباط بیشتری با آن‌ها داشته‌اند و نیازشان به آن‌ها بیشتر بوده، فراوان‌تر از نام دیگر حیوانات در اشعار شاعران دیده

می‌شود. در قصائد موجود در مفضلیات علاوه بر اینکه به نقش این سه حیوان در زندگی مردم اشاره شده، بسیاری از تصاویر هنری نیز با استفاده از خصوصیات این حیوانات یا ابزار و متعلقات آن‌ها ابداع شده است. برخلاف سه حیوان مذکور، نام پنج حیوان بز، گوسفند، گربه، فیل و الاغ به ندرت بکار رفته و ذکر آن‌ها فقط در تصویرآفرینی دیده می‌شود.

۴- در قصائد مفضلیات مجموعاً نام نه حیوان اهلی ذکر شده است. هرچند این تعداد، اندک است اما به نظر می‌رسد شاعران در تصویرپردازی‌های هنری‌شان به خوبی از آن‌ها بهره گرفته‌اند و با استفاده به‌جا از آن‌ها، تصویری مناسب با اغراض خود به شنونده شعرشان ارائه کرده‌اند.

۵. بیشتر تصویرهای فنی بنا شده با این گونه حیوانات، تصویرهای تشبیهی است و کنایه و استعاره در اشعار شاعران اندک است.

منابع

- ابن ابی سلمی، زهیر، *الديوان*، شرحه علی حسن فاعور، بیروت، المكتبة العلمية، ۱۹۸۸.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، د.ت.
- ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دار إحياء التراث العربي و مؤسسة التاريخ العربي، ۱۹۹۲.
- البغدادي، الخطيب، *تاريخ مدينة السلام*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، دارالغرب الإسلامي، ۲۰۰۱.
- البغدادي، عبدالقادر، *خزانة الأدب و لب لسان العرب*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة، مكتبة الخانجي، ۲۰۰۰.
- جمعه، حسین، «البيئة الطبيعية في الشعر الجاهلي»، *عالم الفكر*، المجلد الخامس والعشرون، العدد الثالث، صص ۲۹۴-۲۵۹، ۱۹۹۷.
- الجيهني، زيد بن محمد بن غانم، *الصورة الفنية في المفضليات؛ أنماطها وموضوعاتها ومصادرها وسماتها الفنية*، المدينة المنورة، الجامعة الإسلامية، ۱۴۲۵.
- الجوهري، اسماعيل بن حماد، *الصحاح*، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰.
- الدميري، محمد بن موسى، *حياة الحيوان الكبرى*، دمشق، دار طلاس، ۱۹۹۲.
- الزوزني، احمد بن الحسين، *شرح معاني السبع*، بیروت، دار الكتاب العربي، ۱۹۹۹.
- سقال، ديزينه، *العرب في العصر الجاهلي*، بیروت: دارالصدقاة العربية، ۱۹۹۵.
- السمعاني، عبدالكريم بن محمد، *الأنسب*، تحقیق محمد عوامه، القاهرة، مكتبة إبن تیمية، ۱۹۸۰.
- الضي، المفضل، *ديوان المفضليات*، شرح ابن الأبياري، بیروت، مطبعة الآباء اليسوعيين، ۱۹۲۰.
- *المفضليات*، تحقیق و شرح احمد محمد شاکر و عبدالسلام محمد هارون، القاهرة، دار المعارف. د.ت.

- ضيف، شوقي، تاريخ الادب العربي؛ العصر الجاهلي، القاهرة، دار المعارف، ١٩٩٨.
- العرفي، سعد عبد الرحمن، سلوك الحيوان في الشعر الجاهلي؛ دراسة في المضمون والنسيج الفني، جامعة أم القرى، ١٤٢٦.
- مجيد، محمد حسن علي، «أثر البيئة في الأدب النجفي في القرن التاسع عشر دراسة مقارنة»، كلية الإسلامية الجامعة، العدد ١٦، صص ٤٩-١١، ٢٠١٢.
- معروف، يحيى، «الإبل في القرآن والأدب الجاهلي؛ العصر الجاهلي نموذجاً»، دراسات في العلوم الإنسانية، رقم ٤، صص ٩٩-١١٦، ١٤٢٦.
- ممتحن، مهدي، «الأدب الجاهلي بين البيئتين الطبيعية والاجتماعية»، التراث الأدبي، دوره ١، ش ٣، صص ٢١٦-٢٠١، ١٣٨٨.
- الميداني، ابوالفضل احمد بن محمد، مجمع الأمثال، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دارالجيل، ١٩٨٧.
- النويري، شهاب الدين احمد بن عبد الوهاب، نهاية الأرب في فنون الأدب، القاهرة، المؤسسة المصرية العامة، ١٩٣٢.
- هادي شكر، شاكر، الحيوان في الأدب العربي، بيروت، مكتبة النهضة العربية، ١٩٨٥.
- وايي، علي عبدالواحد، فقه اللغة، القاهرة، نضضة مصر، ٢٠٠٤.